

وب سایت استاد موسوی



تاریخ روز: ۱۰ / ۰۸ / ۱۳۹۷

تاریخ ثبت: ۲۸ خرداد ۱۳۹۵

عنوان: تأثیر امور ذهنی در معالجه بیماران

«بسمه تعالی»

«تأثیر امور ذهنی در معالجه بیماران»

با توجه به گفتار پیش ذیل امور ذهنی که از تحقیقات دانشمند معظم استاد سیدعلی موسوی بیان شد یافتیم که نظرات درباره «ذهن» متفاوت است. از جمله آن‌ها می‌توان به نظر علامه ابو جعفر 1 در شرح شمسیه اشاره کرد که او گوید: «وجود آخر فی الذهن»؛ یا مولوی عبدالحکیم در شرح بر شمسیه که او نیز مدت‌ها کوشید تا شرحی بر شمسیه بنویسد و حاشیه‌هایی که وی بر کتاب شمسیه زده، بسیار مفید است. گوید: «هی قوه ادراکیه». نیز میر شریف گرگانی از حکما و ادبای نیمه دوم قرن هشتم و اوایل قرن نهم هجری در کتاب تعریفات خود گوید: «قوة للنفس تشمل الحواس الظاهرة و الباطنة، معدة لاكتساب العلوم»؛ او ذهن را قوه نفسانی داند که حواس را تحریک می‌کند تا علوم را بیابد.

همچنین، در میان فلاسفه و دانشمندان نظرات متعدد دیگری پیرامون ذهن وجود دارد که در این میان نظر «ابوالبرکات بغدادی» نیز به چشم می‌خورد که بیان او برای بهبودی بیماران روان به کار می‌رفته. پیش از هر چیز بدانیم ابوالبرکات کیست؟ او هبة الله بن یعلی بن ملکاء بلدی بغدادی معروف به ابوالبرکات بغدادی طبیب و فیلسوف یهودی قرن پنجم و ششم هجری و ملقب به «اوحدالزمان» بود که در نزد ابوالحسن سعیدبن هبة الله فلسفه و دانش طب را فراگرفت و در آخر عمر مسلمان شد.

و اما نظر او چه بوده؟ او گوید: همان گونه که گاهی خورشید در محاق غبارهای زمین قرار گرفته و پدیده «کسوف و خسوف» شکل می‌گیرد، گاهی ترس‌ها و واهمه‌ها نفس و خاطرة انسان را نیز در محاق قرار می‌دهد. ابوالبرکات بغدادی از این نظر در درمان «مالیخولیا» استفاده کرده است.

توضیحاً؛ مالیخولیا گونه ای مرض عصبی است که با اختلال قوای عضلانی و دماغی همراه است، مبتلایان به این مرض گاه از خوردن و آشامیدن خودداری میکنند به نحوی که به حالت مرگ میرسند. برای معالجه این بیماران استراحت کامل و مسافرت به نقاط خوش آب و هوا و جدا بودن از افراد و حوادث لازم است. (ر.ک: لغتنامه دهخدا.)

او در معالجه بیماران اینگونه، بسیار قوی عمل میکرد و به همین خاطر شهرت فراوانی در میان مردم به دست آورد. برای نمونه روزی فردی را که به بیماری مالیخولیا دچار شده بود به نزد او آوردند. این فرد در هنگام راه رفتن، توهم وجود یک خمره را بر سرش داشت. این بیمار نه می‌خوابید و نه غذا می‌خورد، اما چون او را به نزد ابوالبرکات بردند، حکیم پس از مدتی که سر را به زیر افکنده بود، چشمانش را باز کرد و اشاره به بیمار کرد و گفت: «این کیست؟» گفتند: «از بزرگان این سامان است.» گفت: «این خمره روی سرش چیست؟!» یکباره بیمار رویش را به اطرافیان کرد و گفت: «دیدید من ماه‌ها است به شما می‌گویم خمره‌ای روی سرم هست، ولی شما سخن مرا قبول نمی‌کردید؟ این حکیم دارد می‌بیند!» ابوالبرکات به او گفت: «برو به خانه‌ات، ده روز خوب غذا بخور و آماده باش، بیا من این خمره را از سرت برمی‌دارم!»

این فرد چون کسی را در مسیر خود نمی‌یافت با کسی سخن نمی‌گفت، اما چون ابوالبرکات را در مسیر خود یافت با او هم‌سخن و امیدوار شد، میل به غذا یافت و پس از ده روز بازگشت. ابوالبرکات با مقدمات قبلی خواست تا کوزه بزرگی را به پشت بام ببرند و زمانی که او دستور داد آن را به زمین بزنند. مرد را نزد ابوالبرکات آوردند. در همین حین به مرد گفت که این کوزه بزرگ است، باید برویم و در حیاط آن را بشکنیم، دست مرد را گرفت و به کنار حیاط آورد، سپس به اشاره ابوالبرکات با آهنی به آن کوزه بزرگ در روی پشت بام کوبیدند و آن را

شکستند و قطعه های سفال آن از فرق آن بیمار به روی زمین ریخت، همینکه این سفالها ریخت مرد نشست و گفت: «راحت شدم!» ابوالبرکات از او پرسید: «چرا اینگونه هستی؟» گفت: «دوازده سال هرچه من گفتم بر ضد نظر دادند و تمام این نظرات مخالفان به صورت کابوسی برایم تجسم داشت. می‌دیدم یک کوزه بر سر دارم؛» ابوالبرکات چنین نظر داد که اضداد درونی او به صورت کوزه برایش مجسم شده بود، اگر این کوزه را نمی‌شکستم، او تا زمانی که زنده بود در این بلا غرق بود. درحقیقت، او با این معالجه یک جهان را آرام کرد.

و اما مثال در زمینه معالجه بیماران اینگونه فراوان است، چنانکه محمدبن زکریای رازی منصوربن نوح سامانی را که در خراسان فلج شده بود، در حمام معالجه نمود یا ابن سینا بیماری را که خود را گاو می‌پنداشت بدین شیوه درمان نمود. درواقع، این بیماری اکثراً از اختلال در نیروی توهم انسان ناشی میشود؛ همان محاق ذهن که موجودی را فرامی‌گیرد و ریشه آن از امور ذهنی جان می‌گیرد و با امور ذهنی نیز قابل معالجه خواهد بود. اما اگر کمی عمیق تر بخواهیم از ریشه این اختلالات آگاه شویم باید گفت یکی از تحقیقاتی که در مورد روان شناختی به عمل آمده همین موضوع است که بعضی افراد به دلیل داشتن یک وسواس فکری و عملی بعد از مدتی دچار یک اختلالات روانی و رفتاری میشوند. ابتدای آن یک وسواس معمولی است مانند شستشوی مکرر دست یا به قول معروف آب کشیدن یا مرتب قفل در را چک کردن یا اطمینان از اینکه اجاق گاز را خاموش کرده اند یا نه؟ یا افرادی که وسواس زیادی دارند که کارشان را درست انجام بدهند یا افرادی که در چشم‌ها و رفتارشان یک نوع اضطراب همیشگی مشاهده می‌شود و... .

حضرت استاد در رساله عقل و مقامات و منازل انسان پیرامون عواقب نامطلوب اضطراب و وسواس فرمودند: وجود اضطراب و وسواس ایجاد یک از هم پاشیدگی روانی میکند. قضیه به همین جا ختم نمی‌شود حتی فرد پس از مدتی احساس می‌کند رسالتی را برعهده دارد و باید این رسالت را انجام دهد و حتی در مواردی احساس میکند که با پیامبر و ائمه معصومین و آیات قرآن ارتباط دارد. گویند: بروز هر یک از این حالات بستگی به این موضوع دارد که آن فرد در چه اجتماعی زندگی میکند لذا آن اختلالات روانی هم رنگ همان اجتماع را به خود می‌گیرد.

و اما منشأ این بیماری روان گاهی اوقات از یک حس حقارت و خودکم بینی آغاز می‌شود که وقتی بسیار عمیق میشود جهت عکس به خود می‌گیرد؛ یعنی احساس بزرگی کردن، احساس اینکه من یک انسان الهی هستم و رسالتی بر عهده دارم و...، گاهی آن فرد بعضی افراد را هم به دور خودش جمع میکند و از نظر فکری تفکراتش را به آنها نیز تزریق میکند.

همچنین، این اختلال میتواند از مقوله ژنتیک و ارث یا اختلال بیولوژیکی و هورمونی نشئت بگیرد و هم به عوامل دیگر نظیر مشکلات عاطفی طولانی مدت بستگی داشته باشد.

حضرت استاد به زیبایی در مبحث مقامات و منازل عرفان از افرادی فرمودند که به دلیل فشار روانی در خانواده و ضعف‌های عاطفی در درون خیال‌های باطل و خامی را در سر می‌پروراند.

علائم آن؛ حزن‌های طولانی، حزن سریع (به مجرد پدیدآمدن کوچکترین عامل سریعاً ناراحت می‌شود.) بی دلیل دچار ناراحتی شدن. زود تحت تأثیر فردی قرار گرفتن و تسلیم شدن در برابر او و... است در حالیکه اگر کسی از نظر اعصاب و روان منظم باشد و به امور ذهنی خود مسلط باشد تا موضوع دارای یک هیئت عقلایی نباشد، بهزودی تحت تأثیر آن قرار نمی‌گیرد و مخاطب خود را فوراً اصل قرار نمی‌دهد.

و اما درمان‌ها بسته به ریشه بیماری فرد متفاوت است. اگر عوامل بیماری جنبه عارضی داشته باشد، مانند عوارض محیطی و شکنجه‌های روحی و...، با درمان‌های عارضی مانند تغییر شرایط زندگی و هر روشی که تأثیر ذهنی مناسب بر روی مخاطب داشته باشد، معالجه خواهد شد و در سایر موارد بهتر آن است به متخصصین در این زمینه رجوع نمود.

1 . ابوجعفر، قطب الدین محمود یا محمدبن محمد رازی ورامینی بویه، نسب او به آل بویه می‌پیوندد. حکیم و فاضلی معروف، و در فقه شاگرد علامه حلی و در معقول تلمیذ قاضی عضد ایچی است و چون مدتی در دمشق بمدرسه ظاهریه در یکی از حجرات تحتانی منزل کرد به قطب تحتانی مشهور است. وفات او به سال 677 هـ ق بوده است. (لغتنامه دهخدا.)

منبع: برگرفته از رسائل امور ذهنی، عقل و مقامات و منازل انسان حاصل تدریس استاد دکتر سیدعلی موسوی